

## عنوان مقاله:

نقد روش شناختی مقاله «نبوت در دین های یهود و مسیحیت»

## محل انتشار:

دو فصلنامه اسلام پژوهی، دوره 2، شماره 2 (سال: 1385)

تعداد صفحات اصل مقاله: 5

## نویسنده:

یوسف جعفرزاده - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

## خلاصه مقاله:

در مقاله «نبوت در دین های یهود و مسیحیت» نویسندگان ادعا کرده اند که برمبنای روش «پدیدارشناسی دین» مقاله را تدوین کرد هاند، اما نگارنده این سطور این ادعا را نقد کرده، بر این باور است که این مقاله نوعی گردآوری داد ههای تاریخی جریان نبوت در یهودیت و مسیحیت است بدون اینکه با تفسیر پدیدارشناسانه همراه باشد. نگارنده ضرورت می داند مطالعه پدیدارشناختی موضوع مذکور را به اجمال نشان دهد: برای تبیین بهتر حیط التفاتی جریان نبوت در یهودیت، مسیحیت و اسلام، این دوره از تاریخ ادیان باید به عنوان یک حلقه فکری در فرایند تفکر بشر در تاریخ بررسی شود. تاریخ ادیان از حیط مرکز معنا (مرکز و شکل ساختار قدسی) به سه دوره کلی ابتدایی، اعتدالی و افراطی سکولار تقسیم می شود: 1. دوره ابتدایی: برای انسا نهایی ابتدایی از یک طرف طبیعت به طور کلی مرموز و مقدس بود و در نتیجه تمام اجزاء و پدیده های طبیعت نظیر آسمان، زمین، ماه، خورشید، سنگ، آب، آتش، رود و ... به عنوان مظهر نیروهای فوق انسانی و خدایان پرستش می شد. از طرف دیگر انسان ابتدایی از حیط اجتماعی قبیله محور بود و هنوز بشر با پدیده های به نام «جامعه» آشنا نشده بود. به همین دلیل به کارگیری اصطلاح «جامعه ابتدایی» از حیط فلسفی درست به نظر نمی رسد و از طرف دیگر بشر از تاریخ و زمان به شدت هراس داشت و آن را فاقد حقیقت و معنا می پنداشت. از این رو انسان های ابتدایی دائماً از طریق جشن نها و آیین نهایی مذهبی به زمان قدسی که در اول تاریخ اتفاق افتاده بود باز می گشتند. بدین ترتیب تاریخ برای انسا نهایی ابتدایی شکل دوری داشت و آنها از تاریخ خطی و تکاملی به شدت گریزان بودند. 2. دوره اعتدالی: در این دوره مرکز معنای انسان (مرکز و شکل ساختار قدسی) عوض می شود. این تحول مرکز معنا و ترسیم ساختار قدسی جدید با جریانی به نام «نبوت» صورت پذیرفت. پیامبران از یک طرف مرز بین مقدس و نامقدس را در عرصه طبیعت تفکیک و مشخص کردند و مقدس را تحت عنوان خداوند منزه و متعالی از طبیعت مطرح کردند و در نتیجه طبیعت فقط در برخی موارد ابزار عمل خداوند قرار گرفت. این رویکرد جدید پیامبران در عرصه طبیعت سبب شد که تا حدودی ترس انسان از مرموزیت و هیبتناکی طبیعت زده شود و در نتیجه امکان و آزادی عمل و فعالیت در بستر طبیعت برای انسان با توجه به اوامر خداوند پدید آید. از طرف دیگر پیامبران در عین عدم نفی قبیل هگرایی، انسا نها را به مرکز معنای جدیدی به نام «جامعه» دعوت کردند. در یهودیت موسی بن یاسراییل را از عرصه نامقدس و بردگی در مصر به سوی ایجاد یک جامعه قدرتمند دعوت کرد تا آنها بتوانند به عزت، معنا و کمال دست یابند، و همین طور پیامبران بعدی بر تشریح ابعاد این «جامعه» همت گماشتند. جامعه مورد نظر پیامبران در عین حال جامعه تاریخمند و تکاملی بود و بشر با ورود به عرصه جامعه با مفهوم تاریخ نیز آشنا می شد. در این میان ایده «معاد» نقش مهمی در پذیرش مفهوم تاریخ در نزد انسان ها بازی کرد؛ به طوری که انسا نها اطمینان یافتند که بهشتی که در دوره ابتدایی در اول تاریخ جست و جو می کردند، این بار پس از ورود آنها ب ...

## کلمات کلیدی:

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/315530>



